



نبرد سرخوشت؛

بخت‌ترین تبیین

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ payamenehzat

فهرست

شرایط فعلی جنگ، بهترین فرصت را برای ایجاد اجماع ملی بر مقاومت فراهم ساخته است.	پیام اول	۴
در برابر مواضع شبهه افکن نسبت به تداوم جنگ، باید از استدلال‌های قانع‌کننده بهره برد.	پیام دوم	۵
در تبیین منطق تداوم جنگ باید بر اقناع‌سازی بدنه خاموش جامعه تمرکز گردد.	پیام سوم	۶
با تغییر بانک اهداف به زیرساخت‌های حیاتی کشور، به روزرسانی استدلال‌های مقاومت ضرورت دارد.	پیام چهارم	۷
تأکید بر مباحث آخرازمانی و جنگ مذهبی، نمی‌تواند همه سلیقه‌های ایرانیان را همراه کند.	پیام پنجم	۸
ادبیات خون‌خواهی امام شهید، باید متمرکز بر جایگاه ایشان (بالاترین جایگاه سیاسی کشور) باشد.	پیام ششم	۹
قوی‌ترین استدلال برای همراه‌سازی جامعه این است که پذیرش شرایط آمریکا، سایه جنگ را دائمی می‌کند.	پیام هفتم	۱۰
تجربه دفاع مقدس نشان می‌دهد مبارزه تا رفع سایه جنگ تا دهه‌ها با زدن‌نگی ایجاد می‌کند.	پیام هشتم	۱۱
آتش بس در جنگ ۱۲ روزه و آغاز مجدد جنگ تجربه‌ای است که منطق ادامه جنگ را توضیح می‌دهد.	پیام نهم	۱۲
بازخوانی رفتار اسرائیل با لبنان و فلسطین بسیار راهگشاست.	پیام دهم	۱۳
با وجود پایگاه‌های آمریکایی در منطقه، ایران اسلامی به پیشرفت پایدار نخواهد رسید.	پیام یازدهم	۱۴
هزینه پایان زود هنگام جنگ، از هزینه ادامه جنگ بیشتر است.	پیام دوازدهم	۱۵
باید برای افکار عمومی توضیح داد که هدف آمریکا از توقف درگیری، تجدید قوا است.	پیام سیزدهم	۱۶
تداوم نبرد تا تغییر نهایی معادلات، تنها راهبرد قرآنی برای عبور از سراب صلح تحمیلی است.	پیام چهاردهم	۱۷

شرایط فعلی جنگ، بهترین فرصت را برای ایجاد اجماع ملی بر مقاومت فراهم ساخته است.

در تاریخ پس از انقلاب اسلامی و شاید در تاریخ هشتاد سال اخیر ایران، هیچگاه شرایط به اندازه امروز، برای تبیین ضرورت مقاومت در برابر نظام سلطه و خصوصاً مقاومت در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی مهیا نبوده است. درباره جرم و جنایت‌ها و مظالم آمریکا و رژیم صهیونیستی سخن بسیار گفته شده است، اما شرایط اجتماعی که ایران امروز در آن به سر می‌برد، بسترهای ذهنی مناسب‌تری برای گوش سپردن به ندای مقاومت دارد.



مردم ایران در سال ۱۴۰۴ دو بار و هر دو بار در میانه مذاکرات مورد حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار گرفتند. یکی از ویژگی‌های حملات سال ۱۴۰۴ که تا امروز کماکان در جریان است، این است که مردم ایران دشمنی آمریکا و اسرائیل را به صورت محسوسی در متن زندگی خود احساس می‌کنند. سیاست راهبردی آمریکا و رژیم صهیونی در جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای، این بوده که خود را به عنوان «دشمن حاکمیت» و «دشمن کارگزاران جمهوری اسلامی» جلوه بدهند و تصویری از خود بازنمایی کنند که گویی با مردم ایران مشکلی ندارند. حتی تلاش آن‌ها طی سال‌های اخیر این بوده است که خود را «ناجی زندگی» مردم ایران جلوه بدهند. هدف قراردادن مدارس و دانشگاه‌ها، هدف قراردادن اماکن مسکونی، هدف قراردادن زیرساخت‌های حیاتی مثل صنایع فولاد، صنعت برق، آب‌شیرین‌کن، زیرساخت‌های نفتی و... نشان می‌دهد که ماشین جنگ آمریکا و رژیم صهیونی به‌طور جدی «اختلال در زندگی» مردم ایران را در دستور کار قرار داده است. این واقعیت جنگی، امکان و زمینه یک ادراک جمعی و ملی را در مردم ایران به وجود آورده است که آمریکا و اسرائیل، «دشمن زندگی مردم» ایران هستند. بر این اساس، ما در بهترین بستر اجتماعی برای تبیین ضرورت مقاومت در برابر آمریکا و «خلق اجماع ملی برای مقاومت» قرار داریم. این فرصت اجتماعی را باید غنیمت شمرد و همت متولیان تبیین و تبلیغ و رسانه در کشور و ظرفیت اجتماعات مردمی را باید به‌سوی تعمیق استدلال‌های مقاومت در افکار عمومی مردم سوق داد.

در برابر مواضع شبهه افکن نسبت به تداوم جنگ،

باید از استدلال‌های قانع‌کننده بهره برد.

نبرد سرنوشت
مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران



پیام حسن روحانی به مناسبت دوازدهم فروردین:

لازمه حفظ کشور و نظام، اعمال فوری

اصلاحات اساسی در سیاستگذاری هاست

در کنار مقاومت قهرمانانه، باید برای پایان دادن عزتمندانه

جنگ به نفع مصالح کشور و مردم آمادگی داشت

افکار عمومی جامعه ایران در شرایط طولانی‌تر شدن جنگ، با پرسش‌ها و ابهاماتی درباره میزان استمرار جنگ، پیامدهای آن بر زندگی و چگونگی پایان یافتن جنگ روبه‌رو می‌شود. در چنین شرایطی نقشه دستگاه تبلیغاتی و رسانه‌ای دشمن معطوف خواهد شد به شبهه‌افکنی درباره تداوم جنگ؛ یعنی مجموعه‌ای از روایت‌سازی‌ها و تولیدات رسانه‌ای در راستای تضعیف مقاومت ملی ایرانیان و انصراف از مبارزه و جنگ؛ خط مرجفون داخل کشور نیز مکمل خط تبلیغاتی و رسانه‌ای دشمن، تردیدزایی و ابهام‌افکنی در ذهنیت مردم ایران نسبت به ادامه جنگ را دنبال خواهد کرد.

رهبر شهید انقلاب، یکی از ویژگی‌های مثبت شهید مطهری در برخورد با شبهات جامعه را این می‌دانستند که به جای پاسخ روبنایی به شبهه، ریشه شبهه را کشف کرده و به صورت زیربنایی با ریشه آن شبهه مواجه می‌شدند. در مواجهه با خط دشمنان و مرجفون داخلی، باید تلاش کنیم فهرستی از دلایلی که آنها تلاش کنند در افکار عمومی مردم ایران مطرح کنند را پیدا کنیم و به جای اینکه به تک‌تک آنها پاسخ بگوییم، ببینیم ریشه این دلایل به کجا باز می‌گردد؛ با کشف دلایل اصلی و تولید محتوا برای تولید استدلال‌های اقناع‌کننده در برابر آن، می‌توان افکار عمومی جامعه را برای ادامه جنگ همراه ساخت. در برابر روایت‌سازی دشمنان، فهرستی از استدلال‌های قانع‌کننده و تفاهم‌پذیر را در قالب روایت و پیام باید توسط دستگاه‌های تبیینی، تبلیغی، هنری و رسانه‌ای کشور در سطح جامعه نشر داد تا بسیج افکار عمومی برای استمرار مبارزه زمینه‌سازی شود.

در تبیین منطق تداوم جنگ باید بر اقلان سازی بدنه خاموش جامعه تمرکز گردد.

جامعه ایران متشکل از طیف‌ها و گروه‌های اجتماعی متنوعی است و هر یک از این طیف‌های اجتماعی، از سلاقی سیاسی و سبک زندگی و الگوی فهم متفاوتی برخوردار هستند. یکی از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های تبیین در چنین جامعه‌ای، در نظر گرفتن اقتضائات تمامی این طیف‌های اجتماعی، برای طرح استدلال‌ها و بیان‌های مناسب درباره یک مسئله تبیینی است.

امروز کشور درگیر جنگ است و مسئله اساسی تبیینی کشور این است که چگونه آمادگی روحی، روانی و فکری «همه» مردم ایران برای ادامه جنگ حفظ شود. بخشی از جامعه که باورهای دینی و انقلابی ریشه‌دارتری دارند و عمدتاً در اجتماعات مردمی حضور دارند، شور حماسی و عزم راسخی برای ادامه جنگ دارند که باید تلاش کرد این شور و روح حماسی را حفظ و تعمیق کرد. اما هنوز بخش‌هایی از مردم ایران خاموش هستند و در قبال حادثه جنگ مواضع خود را در فضای جامعه ابراز نکرده‌اند. دشمن غداری که اتحاد ملی ایرانیان را در جنگ ۱۲ روزه دیده بود، مردم ایران را رها نکرد و زهر خود را در دی‌ماه ۱۴۰۴ ریخت و کام ما را تلخ کرد. امروز هم همان دشمن غدار در کمین توده‌های خاموش ایرانیان نشسته و کماکان مترصد فرصتی است تا در این بدنه خاموش رخنه کند.

جهاد تبیین برای تداوم جنگ، باید متمرکز شود بر «اقلان سازی بدنه خاموش جامعه». باید گفتارها و محتواها و زبان‌ها و لحن‌ها آمیخته با استدلال‌هایی باشد که بدنه خاموش را برای همراهی با ادامه جنگ و بلکه حمایت و پشتیبانی از ادامه جنگ متقاعد کند. اگر همراه ساختن بدنه خاموش را در دستور کار قرار بدهیم، استدلال‌هایی که در طیف‌های اجتماعی دارای باورهای دینی و انقلابی کارساز است، شاید نتواند در اقلان سایر اقشار و طیف‌های اجتماعی توفیق داشته باشد؛ بنابراین، باید اندیشید که افکار و ذهنیت عموم جامعه در کدام نقطه‌ها بیشتر سؤال و ابهام دارد تا به رفع ابهام در آن زمینه‌ها بیشتر اهتمام بورزیم.

فوران عواطف و احساسی که در خیابان‌ها جریان دارد را باید به نیروی مؤثری برای «تبیین» تبدیل کرد و به کمک آن، انرژی نهفته آن بدنه خاموش را فعال ساخت. رهبر شهید انقلاب دوست داشتند «طوفانی در اقیانوس ملت ایران» به راه بیافند و «همه» مردم ایران به میدان بیایند. «جهاد خیابان» اگر به «جهاد تبیین» پیوند بخورد، هیچ مانعی نمی‌تواند جلوی دستیابی به افق‌های ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی را بگیرد و همه چشم‌اندازها در دسترس خواهد بود.

باتغییر بانک اهداف دشمن به سمت زیرساخت های

حیاتی کشور، به روزرسانی استدلال های مقاومت

ضرورت دارد.



Seyed Abbas Araghchi
@araghchi

X.com

The war criminals in Israel are now openly and unashamedly bombing pharmaceutical companies.

Their intentions are clear.

What they've gotten wrong is that they're not dealing with defenseless Palestinian civilians. Our Powerful Armed Forces will severely punish aggressors.



به هیچ روی نمی توان این واقعیت را انکار کرد که همراهان با یک پدیده همگی به یک قوت و با یک فکر با آن پدیده همراهی نمی کنند. درباره مخالفان با امور و پدیده ها هم همین طور است. در واقع با طیفی از موافقان و مخالفان مواجه هستیم که شدت و ضعف در همراهی و باورمندی دارند. درباره جنگ جاری که به لطف ربوبی در کشور یک همگرایی عمومی ایجاد کرده است، همین مطلب صادق است. برخی با دیدن خطر دشمن و احتمال اشغال و حتی تجزیه کشور، به سرعت به طیف دشمن ستیزان پیوستند و برخی بعد از دیدن جنایت های دشمن نسبت به کودکان و غیرنظامیان ملحق

شدند. حال شدت و ضعف یافتن حملات دشمن به علاوه کار رسانه ای اش، استقامت طیف های همراه، تخفیف و تشدید می یابد و در یک وضع باقی نمی ماند.

یکی از متغیرها تلقی ای است که افکار عمومی نسبت به وضعیت زیرساخت های کشور و میزان تأثر از جنگ دارند. تا این لحظه ضرباتی که دشمن به زیرساخت ها وارد ساخته است در عمل دایره همراهان با نیروهای موافق جنگ سرسختانه با دشمن را افزوده؛ زیرا احساس ایشان این بوده است که این کار نه در راستای به اصطلاح آزادی سازی بلکه به معنای سوریه سازی ایران تلقی شده است.

اما با افزایش دایره تهاجمات زیرساختی ممکن است بخشی از همراهان با مقاومت، دچار تردید شوند که اگر این روند ادامه بیابد آیا واقعاً مقاومت جدی مؤثر است؟ اگر مقاومت نتواند مانع دشمن برای تخریب زیرساخت های ما شود، مقاومت به چه کار می آید؟ چنین پرسش هایی بالتبع باید پاسخ هایی نو بگیرد؛ مانند این که اگر ما مقاومت را ادامه ندهیم به زیرساخت های ما ضربات بدتری خواهد زد؛ چنان که پاسخ ما به بمباران عسلیه بسیار بازدارنده بود یا بگوییم اگر مقاومت ادامه نیابد ولو اینکه نتواند معادله زیرساخت در مقابل زیرساخت را برقرار کند، دشمن روند تخریب را با شدت بیشتری انجام خواهد داد زیرا حس خواهد کرد این نقطه آسیب ماست و اگر فشار را بیشتر کند ما تسلیم خواهیم شد.

تأکید بر مباحث آخرازمایی و جنگ مذهبی، نمی‌تواند همه سلیقه‌های متنوع ایرانیان را با خود همراه کند.

در جنگ‌های میان‌مدت، چالش اصلی تنها در میدان و توان نظامی نیست؛ مسئله در این است که طیف‌های گوناگون جامعه—با سلیقه‌های متفاوت، قرائت‌های متفاوت از مسائل و حتی نگرانی‌ها و امیدهای متفاوت—خود را در سرنوشت جنگ مؤثر ببینند. اگر هدف جنگ صرفاً در قالب یک روایت واحد و محدود بیان شود، بخشی از جامعه احساس می‌کند در آن جایی ندارد و در نتیجه همراهی پایدار شکل نمی‌گیرد؛ بنابراین صورت‌بندی اهداف جنگ باید چنان باشد که هم‌زمان امنیت عمومی، کرامت ملی، حفظ آینده و نیز



امکان مشارکت همه سلايق در تداوم مسیر را پوشش دهد.

اتکای صرف به مباحث آخرازمایی یا تأکیدهای تک‌بعدی با مبانی مشخص—هرچند برای گروهی معنادار و انگیزه‌بخش است—نمی‌تواند همه مردم را قانع کند. جامعه ایران متنوع است و این تنوع نه تهدید، بلکه سرمایه اجتماعی است. حتی اگر افراد درباره «چرایی» جنگ یکسان فکر نکنند، می‌توانند درباره «چگونه زیستن در شرایط جنگ» و «چرا نباید فرصت‌های تاریخی را از دست داد» هم‌نظر شوند. اختلاف در تفسیر، با اختلاف در مأموریت یکی نیست.

لذا لازم است به همه تبیین‌کنندگان یادآوری کرد که ما در یک جنگ بیرونی، هم‌زمان یک جنگ برای دوام اجتماعی داریم: جنگ برای این‌که جامعه از هم نپاشد، اقتصاد نفس بکشد، خانواده‌ها احساس امنیت کنند و آینده فرزندان قربانی روزمرگی رنج نشود. هر کسی با زبان خود، می‌تواند به این مأموریت خدمت کند. برخی با نگاه دینی، برخی با نگاه ملی، برخی با نگاه حقوقی و انسانی و برخی نیز با منطق واقع‌گرایانه دفاع از منافع و امنیت.

اتحاد به معنای یکسان‌سازی نیست. ما می‌توانیم در عین اختلاف در نگاه به جنگ، در یک هدف مشترک متحد بمانیم—پیروزی‌ای که با تداوم همراهی ممکن می‌شود. امروز اگر همه سلیقه‌ها حس کنند «ما همه در جنگ با دشمنی که به دنبال نابودی همه ماست، با هم هستیم»، جنگ از یک فشار فرسایشی به یک حرکت جمعی و امیدبخش تبدیل می‌گردد.

ادبیات خون‌خواهی امام شهید، باید متمرکز بر جایگاه ایشان به عنوان بالاترین جایگاه سیاسی کشور باشد



ترور وحشیانه رهبر انقلاب اسلامی توسط ایالات متحده آمریکا، علاوه بر تعرض به جایگاه عظیم‌الشان مرجعیت دینی شیعیان جهان، حمله‌ای مستقیم به رأس حاکمیت و ساختار رسمی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بود. این جنایت، نقض آشکار حاکمیت ملی و تعرض به اراده سیاسی ملتی بود که عالی‌ترین مقام خود را به‌عنوان نماد جمهوریت و استقلال کشور برگزیده بود. این اقدام باعث تحقیر ملی ایرانیان و حمله به موجودیت

سیاسی آنها در جهان بود که بار سنگین مسئولیت تاریخی برای پیگیری و پاسخ را بر دوش این ملت و نظام اسلامی نهاده است. علیرغم وجوه متعدد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر مرجعیت اسلامی شیعه و امامت امت اسلامی، ادبیات خون‌خواهی باید متمرکز بر جایگاه عالی سیاسی ایشان مبنی بر رهبر انقلاب اسلامی باشد. به‌کارگیری ادبیاتی که بر جایگاه سیاسی مقام عالی کشور تمرکز دارد، از این جهت اهمیت دارد که دامنه مخاطبان خود را فراتر از اقشار مذهبی کشور توسعه داده و امکان اقناع عمومی مردم را فراهم می‌کند. زیرا با این ادبیات، افراد با گرایش‌ها، عقاید و سبک زندگی متفاوت نیز موضوع را به‌عنوان مسئله‌ای مرتبط با ساختار حاکمیت و ثبات ملی کشور درک می‌کنند و نسبت به عالی‌ترین جایگاه سیاسی کشور، حساسیت بالایی دارند. توجه به این نکته ضروری است که این ادبیات با مباحث دینی نیز درهم‌تنیدگی بالایی دارد؛ زیرا نظام مقدس جمهوری اسلامی، برگرفته از مبانی اسلام و جایگاه عالی آن نیز، از لحاظ سیاسی و از لحاظ عقیدتی، در بالاترین سطح قرار دارد و طبعاً جسارت به ساحت مقدس آن نیز، جرمی نابخشودنی و غیر قابل قبول است.

از این روی، باید با حفظ شأن جایگاه رهبری در ادبیات خون‌خواهی، این حقیقت را بازگو کنیم که دشمن با حذف عالی‌ترین مقام سیاسی کشور، به دنبال تضعیف استقلال، اقتدار و تمامیت سیاسی ایران بوده است و تقاص متجاوز و مطالبه خون‌خواهی برای هویت ملی و دینی مردم است که مورد تعرض دشمن بیگانه و سفاک قرار گرفته است. تحقق این مطالبه و درخواست مشروع مردم، تضمین‌کننده آینده سیاسی و استقلال و اقتدار کشور و التیام‌بخش تعرض به هویت ملی و دینی مردم ایران خواهد بود.

قوی ترین استدلال برای همراهسازی حداکثری جامعه این است که پذیرش شرایط تحمیلی آمریکا برای توقف جنگ، سایه جنگ رادائمی می کند.

استدلال های متنوعی برای پرهیز از توقف جنگ از طرف ایران تا رسیدن به نقطه مطلوب، در فضای افکار عمومی کشور وجود دارد. طبعاً هر یک از این استدلال ها منجر به همراهسازی اقشار مختلفی از مردم شده و در جای خود صحیح هستند، اما استدلالی که اتقان عمومی بیشتری دارد و می تواند با اقشار مختلف مردم با هر فکر و عقیده ای ارتباط برقرار کند، استدلالی است که بر این مبنا استوار است، تجربه و میدان نشان می دهد پایان



جنگ با شرایط تحمیلی آمریکا، موجب تداوم و تشدید آن در آینده نزدیک خواهد بود. زیرا دشمن متجاوز، پس از گذشت ۴ هفته از جنگ و ناکامی در اهداف اعلامی خود، تلاش دارد چیزی که در میدان سخت نظامی نتوانست محقق کند را در میدان مذاکره طلب کند یا اینکه به بهانه آتش بس، تجدید قوا کرده و مقدمات تجاوز بعدی خود را فراهم کند. چیزی که مردم ایران از جنگ ۱۲ روزه گذشته به خوبی درک کرده و نشانه های آنرا در لبنان و فلسطین امروز نیز مشاهده می کنند. امروز مطالبه مردم بیشتر از توقف جنگ، تعیین تکلیف یکباره و دائمی آن است. کشور در تعلیق سایه جنگ و تهدید دشمن، خسارات زیادی متحمل می شود که مردم ما آن را در این چند ماه اخیر، به خوبی با گوشت و پوست خود لمس کرده اند. اینک که ما دومرتبه وارد جنگ با دشمن متجاوز شده و هزینه های آن را متحمل شدیم و پیشرفت های چشمگیری در میدان همچون نابودی امکانات نظامی و پایگاه های آمریکا در منطقه و کنترل کامل بر تنگه هرمز و وارد کردن ضربات سخت بر رژیم نحس صهیونیستی به دست آورده ایم، لزوم تعیین تکلیف نهایی جنگ و برقراری معادلات بازدارنده در منطقه و جهان، بیش از پیش مورد توجه و درخواست مردم ایران است. برهنگان آشکار شده که هیچ تضمین حقوقی و بین المللی در فضای کنونی هرج و مرج جهانی، ضمانتی قابل اعتنا محسوب نمی شود و ما نیاز به تعیین معادلاتی از قدرت در منطقه و جهان در میدان داریم تا بتواند تمامیت ارضی و امنیتی کشور را برای سالهای متمادی، تامین کند. چیزی که در دفاع مقدس ۸ ساله به آن دست پیدا کردیم. از این روی تا رسیدن به نقطه بازدارندگی و پایان دادن به چرخه مرگبار "جنگ، مذاکره، جنگ" و کندن دندان طمع دشمن از این مرز و بوم باید ادامه داد و متوقف نشد.

تجربه دفاع مقدس نشان می دهد مبارزه تا رفع سایه جنگ تادده ها بازدارندگی ایجاد می کند.



تحلیل روند و چگونگی پایان بندی دفاع مقدس این حقیقت را آشکار می سازد که توقف جنگ صرفاً با حصول اطمینان کامل از عدم تکرار تجاوز و بسته شدن قطعی مسیر هرگونه تهاجم در آینده معنا پیدا می کند. هرگونه توقف پیش از تحقق این شرط اساسی، صرفاً به معنای به تعویق انداختن درگیری به زمانی دیگر خواهد بود.

بر این اساس، تکلیف یک کشور در مواجهه با تهدید جنگ روشن است، تا زمانی که عامل تضمین کننده پایان پایدار جنگ به دست نیامده، ادامه مقاومت و مبارزه تنها گزینه در یک راهبرد عقلانی محسوب می شود. بازه زمانی این عامل بازدارنده ذاتاً نقشی عرضی داشته و آنچه اصلت دارد، کیفیت و عمق بازدارندگی ایجاد شده است، نه کمیت زمان سپری شده برای دستیابی به آن.

تجربه عینی جمهوری اسلامی ایران در نبرد هشت ساله با رژیم بعث عراق گواهی تاریخی بر این مدعا است. تداوم مقاومت تا لحظه ای که ساختار قدرت متجاوز چنان متحول شد که ایده تعرض مجدد برای دهه ها از معادلات محاسباتی دشمن حذف گردید، زمینه ساز آرامشی پایدار گشت. این فرایند نشان داد حصول عاملی که سایه جنگ را برای مدت طولانی از کشوری دور کند، امکان پذیر است و ثمره آن، دهه ها ثبات و امنیت نسبی بدون تهدید قریب الوقوع خواهد بود. این قاعده راهبردی که در دفاع مقدس آزموده شده، حکمتی ماندگار است، پایان دادن به جنگ تنها زمانی میسر است که امکان آغاز دوباره آن توسط دشمن به کمترین احتمال ممکن رسیده باشد. کشورها برای دستیابی به چنین جایگاهی باید صبوری راهبردی را در دستور کار قرار دهند و زمان را به عنوان فرصتی برای تثبیت بازدارندگی پایدار تلقی کنند. این درس بزرگ، تضمین کننده سلامت و امنیت ملی در بلندمدت خواهد بود.

آتش بس در جنگ ۱۲ روزه و آغاز مجدد جنگ در اسفند ماه تجربه عبرت آموزی است که منطق ادامه جنگ را توضیح می دهد.

در گرفتن جنگی مجدد پس از آتش بس جنگ ۱۲ روزه، دروازه‌ای مترقی از عقلانیت سیاسی و بین المللی را به روی ملت ایران گشود و آنها را وارد ساحتی از مقاومت کرد که ملت ایران در آستانه چهلمین روز از جنگ، متحد و هماهنگ، خواستار تداوم جنگ هستند. این خواسته عمومی اگرچه متکی بر نترسی و شجاعت ملت ایران است، اما بیش از آن، نمادی است از اینکه ملت ایران، جنگ را از روی یک منطق امنیت بخش و توسعه گرا طلب می‌کند. ملت ایران امروز به وضوح شرایط منطقه، به ویژه رژیم صهیونیستی را درک می‌کند و متوجه این واقعیت هست که رژیم صهیونی، در بحران وجودی قرار گرفته است و هرگونه آتش بس با آن، تمهیدگر تجدیدقوایی برای اوست تا بار دیگر آتش حمله را بر علیه ایران فعال سازد و او این چرخه را تا نابودی ایران رها نخواهد کرد. به همین جهت ملت ایران هرشب در خیابان‌ها، مطالبه مقاومت دارند و تمام قد از نیروهای مسلح کشورشان حمایت می‌کنند. آنچه در حواصل جنگ ۱۲ روزه تا جنگ رمضان بر ملت ایران گذشت، واقعیت و پیامدهای هرکدام از مقولات مذاکره، آتش بس و جنگ را برای افکار عمومی آشکار ساخت و همین تجربه است که امروز سبب شده است تا ملت آستانه تحمل خود را در مقیاسی جدید قرار دهند و حاضر باشند تا هرکجا که لازم است مقاومت کنند. زیرا افق آینده‌ای که در فردای این مقاومت می‌بینند، نه تنها به امنیت پایدار در کشور و منطقه می‌انجامد، بلکه استقلال، آزادی، پیشرفت اقتصادی و قدرت یابی سیاسی-تمدنی جمهوری اسلامی ایران نیز در آن جایگاه ویژه پیدا می‌کند. بنابراین شور و هیجان سلحشوران‌های که این روزها ملت ایران را فراگرفته و در خیابان‌ها سرریز کرده است، متکی بر همین منطق و عقلانیت است. به همین جهت هر دستگاه فکری یا هر جریان سیاسی-اجتماعی که ناتوان از تفسیر این قبیل کنشگری‌های ملی است، در واقع عقب‌تر از عقلانیتی قرار دارد که ملت ایران و افکار عمومی آن در آن جایگاه ایستاده‌اند.

FP

The United States Is Still Addicted to War

Why every U.S. president ends up in a major military campaign.



بازخوانی رفتار اسرائیل با لبنان و فلسطین در ایجاد چرخه خسارت بار «آتش بس»، «مذاکره» و دوباره «جنگ» بسیار راهگشاست.



رفتارهای تکرارشونده بیش از این که رفتار باشند، قاعده رفتاری یا منطق عملی آن‌ها هستند. منطق و قاعده هم بدین معنا است که در وضعیت‌های مشابه مطابق همین قاعده عمل خواهند کرد. در مواجهه با افکار عمومی وقتی گفته شود فلان کشور چنین و چنان رفتار خواهد کرد، پرسشی شنوندگان این می‌تواند باشد که از کجا

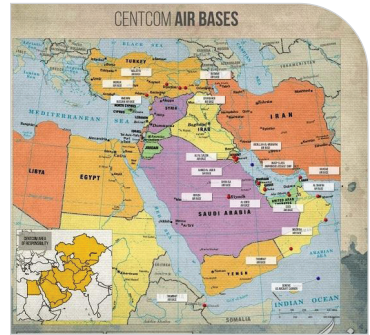
چنین می‌گویید و بالتبع پاسخ این خواهد بود که در این یا آن موقعیت مشابه یا در تاریخچه حیات او چنین می‌بینیم. این پاسخ نقطه اقناع و توقف خواهد بود.

رژیم صهیونی در پیشینه خویش روندهای نسبتاً ثابتی را با دیگران طی کرده است. این رژیم در پیشینه‌اش انباشتی از هجوم، توقف و آتش بس، مذاکره، قرارداد، نقض همه یا مفاد زیادی از توافق و سپس شروع مجدد یک درگیری و جنگ دیگر دارد. این وضعیت به‌ویژه با لبنان و خود فلسطین قابل تصویر است. به‌عنوان مثال می‌توان به چرخه‌ای از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲ با لبنان اشاره کرد که ابتدا درگیری‌ها محدود و سپس گسترده در ۱۹۷۸ رخ داد و پس از استقرار نیروهای یونینفل در مرزها، دوباره در ۱۹۸۲ یک درگیری گسترده اتفاق افتاد و پس از آن توافقات امنیتی موقتی با میانجی‌گری خارجی رخ داد. توافقی‌هایی کوچک، غیرجامع و شکننده که زمینه درگیری‌های بعدی را فراهم ساخت.

درباره فلسطین از واضح‌ترین مصادیق، قرارداد اسلو است که رژیم علی‌رغم توافق اجرای ۵ ساله به بهانه‌هایی چون ترور رابین، روی کارآمدن دولت‌های مخالف، اجرای آن را به تعویق می‌انداخت. رژیم حتی توافقات تکمیلی هبرون در ۱۹۹۷ و توافق ۱۹۹۸ وای ریور را نقض کرد. تحلیل‌گران معتقدند رژیم از شگردهایی چون احاله مسائل اصلی به مذاکرات بعدی، تنظیم توازن به نفع خود در توافق، مانع‌شدن از سازوکار الزام‌آور و ابهام در آن استفاده می‌کند. بازخوانی این رفتارها و مصادیق در زمان کنونی قوت اقناع ذهنی جامعه ایران به‌ویژه اهل تردید را بسیار بالا خواهد برد.

با وجود پایگاه‌های آمریکایی در منطقه به عنوان منشأ ناامنی منطقه‌ای، ایران اسلامی به پیشرفت پایدار نخواهد رسید.

مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه غرب آسیا، پایگاه‌های نظامی آمریکا است. این پایگاه‌ها در حقیقت به‌مثابه دستگاه اعمال قدرت خشن و زور نظامی یک قدرت فرامنطقه‌ای عمل می‌کنند که با فاصله‌گرفتن از مرزهای جغرافیایی خود، امنیت کشورهای منطقه را نشانه رفته است. حضور آنان در منطقه هیچ توجیه منطقی و حقوقی جز یک هدف ندارد، به‌کارگیری علیه مخالفان آمریکا. اکنون نیز همین پایگاه‌ها در جنگ ترکیبی آمریکا و اسرائیل علیه ایران بکار گرفته شده‌اند و تهدیدی مستقیم



برای امنیت ملی کشور محسوب می‌شوند.

این واقعیت میدانی نشان می‌دهد که توسعه و پیشرفت پایدار برای ایران تا زمانی که پایگاه‌های آمریکایی در منطقه مستقر باشند، امکان‌پذیر نیست. این پایگاه‌ها کارکرد نمادین از حضور و قدرت نظامی بیگانه ندارند این سیستم، ساختاری فعال برای اعمال فشار، محدودسازی و مختل کردن مسیر پیشرفت کشور به شمار می‌روند. تجربه تاریخی ثابت کرده است که تا زمان وجود منشأ اصلی ناامنی در منطقه، کشوری مانند ما نمی‌تواند با خیال آسوده به سوی افق‌های پیشرفت و توسعه حرکت کند.

پایگاه‌های آمریکایی ذاتاً عامل ضدتوسعه و ضدپیشرفت برای ایران هستند. این ساختارهای نظامی با ایجاد فضای تهدید دائمی، سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی را با چالش مواجه می‌سازند. آمادگی برای تأمین امنیت در برابر این تهدید مستمر، بخش قابل توجهی از ظرفیت ملی را به خود اختصاص می‌دهد و مسیر پیشرفت را با موانع روبه‌رو می‌کند.

بنابراین، این عامل ساختاری باید از منطقه برچیده شود تا ایران بتواند به جای مدیریت مستمر بحران‌های تحمیلی، با تمرکز کامل بر ظرفیت‌های داخلی، مسیر توسعه و پیشرفت پایدار را با سرعت و کیفیت مطلوب طی کند. رفع این موانع بنیادین، شرط لازم برای تحقق آینده‌ای امن و آباد برای ایران اسلامی است.

هزینه پایان زود هنگام جنگ، از هزینه ادامه جنگ

بیشتر است.



در خصوص هزینه‌های جنگ، با توجه به اینکه این هزینه‌ها از هزینه‌های سیاسی و معنوی یعنی ترور شخص رهبر فرزانه انقلاب و سایر فرماندهان و رجال سیاسی کشور آغاز شده و به انواع هزینه‌های نظامی، زیرساختی، صنعتی، اقتصادی، رفاهی و عمومی تسری یافته است، باید دقت کرد که این هزینه‌ها برای به دست آوردن چه چیزی پرداخته شده است. زمان و شیوه پایان یافتن جنگ، می‌تواند هزینه‌های

جنگ را معنادار سازد. اگر چنانچه جنگ با پایان زود هنگام مواجه شود، این هزینه‌ها به یک خسارت جبران‌ناپذیر تبدیل شده و سبب افول روزافزون قدرت ملی، سیاسی و نظامی ایران می‌شود، اما اگر مطابق اراده رهبر انقلاب و بالتبع فرماندهان نظامی و دولتمردان، این درگیری تا دست‌یابی به فتح و پیروزی ایران تداوم یابد، می‌تواند هزینه‌های داده شده را معنادار کند. یعنی این هزینه‌ها را به زمینه‌ای برای دست‌یابی به قدرت سیاسی و پیشرفت کشور و توسعه اقتصادی ملت تبدیل کند. شرایط جنگ امروز به نفع جمهوری اسلامی تغییر یافته، چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ اقتصادی. امروز دشمنان ایران در وضعیتی به مراتب ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر قرار گرفته‌اند و تداوم ضربات جمهوری اسلامی بر اهداف خود، نه تنها تضمین‌گر امنیت آینده ایران خواهد بود، بلکه به نحوی دشمن را زمین‌گیر خواهد کرد که اساساً امکانات آنها برای اراده مجدد به حمله علیه ایران را نبود کند. در ضمن، تداوم جنگ صرفاً راهکاری برای منصرف ساختن دشمن از حمله نیست، بلکه با تحمیل خسارات و هزینه‌های گسترده به دشمن و متحدان او، دشمن را به آگاهی‌ای می‌رساند که اساساً ناتوان از حمله مجدد به ایران است و چنانچه تجاوزی دیگر را رقم بزند، پیش از ایران، خودش و هم‌پیمانانش در آتش خسارت، خواهند سوخت. این است معنا بخشی به هزینه‌هایی ایران برای دست‌یابی به اهداف امنیت‌بخش خود پرداخته است. یعنی دشمن در عمل ناتوان از درگیری با ایران می‌شود و ایران به موقعیت ممتازی در منطقه تبدیل می‌شود. این زمینه‌ای است که سایر کشورها، تعامل سیاسی و اقتصادی با ایران را به سود خود ببینند و برای انواع همکاری‌ها از جمله همکاری‌های اقتصادی، نه رژیم صهیونیستی و نه کشورهای منطقه، بلکه جمهوری اسلامی را انتخاب کنند.

باید برای افکار عمومی توضیح داد که هدف امریکا از توقف درگیری، بازسازی آسیب‌ها و تجدید قوا است.

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که جامعه‌ها در مواجهه با بحران‌ها صرفاً بر اساس شرایط لحظه‌ای تصمیم نمی‌گیرند، بلکه حافظه جمعی و تجربه‌های پیشین نقش مهمی در درک خطر و واکنش اجتماعی ایفا می‌کند. وقتی یک جامعه در گذشته یا تهدیدی مواجه شده باشد، آن تجربه به بخشی از حافظه اجتماعی تبدیل می‌شود؛ حافظه‌ای که به مردم کمک می‌کند امکان بازگشت تهدید را واقع‌بینانه‌تر درک کنند. این فهم تاریخی سبب می‌شود بسیاری از افراد، حتی با وجود تفاوت‌های فکری و سلیقه‌ای، در ارزیابی خطرهای آینده به نقاط مشترکی برسند.

یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری همراهی اجتماعی، «توضیح‌پذیری» وضعیت برای افکار عمومی بر اساس تجربیات قبلی است. جامعه زمانی تاب‌آوری بیشتری نشان می‌دهند که بدانند چرا با دشواری‌ها روبه‌رو هستند، این دشواری‌ها چه معنایی دارد و چه پیامدهایی می‌تواند در آینده ایجاد کند. معنابخشی به شرایط بحران، به شهروندان کمک می‌کند فشارهای کوتاه‌مدت را در چارچوبی بزرگ‌تر و قابل‌فهم‌تر ببینند. وقتی مردم احساس کنند واقعیت‌ها صادقانه و روشن با آنان در میان گذاشته می‌شود، اعتماد اجتماعی تقویت شده و ظرفیت همراهی افزایش می‌یابد.

جوامع همواره با شکاف‌های نگرشی در مواجهه با بحران‌ها مواجه‌اند. تفاوت در دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی یا ارزشی ممکن است برداشت‌های متفاوتی از یک بحران ایجاد کند. کاهش این فاصله‌ها تنها از طریق گفت‌وگو و اقناع مبتنی بر شواهد و تجربیات تاریخی ممکن است. ارائه اطلاعات دقیق، استفاده از تجربه‌های تاریخی، و پرهیز از روایت‌های تک‌بعدی می‌تواند به شکل‌گیری فهم مشترک کمک کند. در چنین فضایی، افراد با وجود حفظ تفاوت‌های فکری خود، می‌توانند بر سر برخی واقعیت‌های عینی و ضرورت‌های اجتماعی برای همراهی با وضعیت‌های سخت به توافق برسند.

یکی از سازوکارهای مهم تاب‌آوری عمومی اجتماعی در جنگ فعلی، آگاهی از هزینه‌های احتمالی بازگشت بحران است. وقتی جامعه بر اساس تجربیات قبلی خود بداند که بی‌توجهی به تهدیدها یا ساده‌انگاری آن‌ها می‌تواند در آینده آسیب‌های گسترده‌تری ایجاد کند، تحمل دشواری‌های کنونی معنا و منطق بیشتری پیدا می‌کند. در این چارچوب، تجربه تاریخی، گفت‌وگوی اجتماعی و توضیح‌پذیری سیاست‌ها سه عنصر کلیدی هستند که به جامعه کمک می‌کنند در شرایط سخت، با درکی مشترک‌تر و مسئولانه‌تر مسیر خود را ادامه دهد.

تداوم نبرد تا تغییر نهایی معادلات، تنها راهبرد قرآنی برای عبور از سراب صلیح تحمیلی است.

در تحلیل واقع بینانه از تقابل جبهه حق و باطل بر مبنای جهان بینی قرآنی، مفروض بنیادین این است که در جهانی زیست می کنیم که ساختار استکبار همواره موجودیت و هویت ما را در معرض تهاجم قرار می دهد: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ». در برابر دشمنی که همواره سر جنگ دارند و هدف راهبردی اش استحاله ی هویتی و نابودی ماست، تنها راهکار عملیاتی، مبارزه و ایستادگی فعال است: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً». این دقیقاً همان دکترین تثبیت شده ی امام راحل رحمة الله عليه است که فرمودند: «تا کفر و شرک هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم.»

بی شک پدیده جنگ در ذات خود حامل هزینه هایی چون شهادت، آوارگی و تخریب زیرساخت هاست. اما دستگاه محاسباتی قرآن، تحلیل متفاوتی از این رویداد ارائه می دهد: «كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ». بر این اساس، تداوم جنگ تا رسیدن به نقطه «تغییر موازنه قدرت»، تنها مسیر عقلانی است؛ چرا که همین بحران های به ظاهر تلخ، نقش کارخانه ای انسان ساز را ایفا کرده و بازآرندگی پایدار دهه های آینده کشور و فتوحات بزرگتر را تضمین می کنند.

در مقطع حساس کنونی، پذیرش آتش بس بر مبنای شرایط تحمیلی دشمن مستکبر، یک خطای راهبردی و معادل دائمی کردن سایه تهدید است. آیه کانونی این روزهای ما صراحت دارد که: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّهُ مَعَكُمْ». داده های تجربی نظیر جنگ ۱۲ روزه و نقض هزاران باره ی آتش بس در لبنان و غزه، اثبات می کند که اعتماد به توقف درگیری با دشمنی پیمان شکن، سرابی بیش نیست. آتش بس با شرایط دشمن یعنی پذیرش اینکه دیگر ما زنیم و فقط او بزند. یعنی ما زنیم و او تجزیه طلبان و پیاده نظامش را به جان ما بباندازد. یعنی فرصت تجدید قوا به او دادن.

هدف نهایی مقاومت، تکرار مختصات پس از «جنگ احزاب» است؛ جایی که استقامت مؤمنان فضا را چنان دگرگون کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الآن نَعْرُوهُمْ وَ لَا يَغْرُونَنَا». امنیت پایدار و رفع سایه جنگ، تنها زمانی محقق می شود که با تحمیل اراده جبهه حق، معادلات و محاسبات دشمن برای همیشه تغییر کند.